

نام درس: نثر ۱ تاریخ بیهقی

رشته تحصیلی/کُد درس: زبان و ادبیات فارسی ۱۲۱۳۰۰۵

زمان آزمون: تستی: ۴۵ تشریحی: .. دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

کُد سری سؤال: یک (۱)

استفاده از: ..

مجاز است.

منبع: ..

پیامبر اعظم (ص): روزه سپر آتش جهنم است.

۱. مزیت موسیقی کلام در تاریخ بیهقی به چه عاملی بستگی دارد؟

الف. انتخاب بهترین کلمات و بهترین تألیف

ج. وحدت موضوع

۲. دوره کامل تاریخ بیهقی شامل تاریخ چه برهه‌ای است؟

الف. از اول غزنویان تا آخر دوره سلطان ابراهیم

ب. از ابتدای تشکیل غزنویان تا اوایل دوره سلطان ابراهیم

ج. از اول غزنویان تا پایان سلطنت مسعود

د. از اول غزنویان تا پایان سلطنت مودود

۳. وجود «ضرب المثل های شیرین فارسی» در تاریخ بیهقی مربوط به کدام جنبه از ارزش های تاریخ بیهقی است.

الف. تاریخی

ب. هنری

ج. زبانی و واژگانی

د. دبیری

۴. چند درصد از لغات تاریخ بیهقی، عربی است.

الف. بیست درصد

ب. دوازده درصد

ج. ده درصد

د. بیست و دو درصد

۵. «نامه کوتاه و یادداشت گونه که بیان مطالب آن به طور شفاهی میسر نبود» این توضیح مربوط به کدام نوع نامه ها در تاریخ بیهقی است.

الف. رقعه

ب. ملطفه

ج. تذکره

د. نامه توقیعی

۶. در بزرگی و دولت و پادشاهی و نصرت و رسیدن بامانی و نهمت. «امانی» جمع چه کلمه ای است و به چه معناست.

الف. منی، آرامش ها

ب. اُمنیه، آرزوها

ج. مَنیه، آرامش ها

د. مئنی، آرزوها

۷. که عوایق و موانع برفتاد و زایل گشت. عوایق جمع چه کلمه ای است و به چه معناست؟

الف. علاقه، دلبستگی ها

ب. عایق، موانع

ج. علقه، دلبستگی ها

د. عایقه، موانع

۸. و امیر ابو احمد ادام الله سلامته شاخی بود از اصل دولت امیر ماضی ابو احمد کنیه کدام امیر غزنوی است؟

الف. مسعود

ب. محمد

ج. محمود

د. مودود

۹. به هیچ حال خود فرا نستاند و همداستان نباشد. «فرانستاند» یعنی:

الف. قبول نکند

ب. تصمیم نگیرد

ج. آزاد نگذارد

د. قبول کند

۱۰. فضل درکشد و به بغداد رفت. «درکشیدن» یعنی:

الف. اقدام نمودن

ب. اصرار کردن

ج. روانه شدن

د. تصمیم گرفتن

۱۱. ذوالیمینین، لقب چه کسی بود؟

الف. علی سعید

ب. طاهر بن حسین

ج. فضل سهل

د. جعفر برمکی

۱۲. به خانه باز فرستاد چنانکه به خدمت باز بیاید خدمت در این جا یعنی:

الف. عرض تعظیم

ب. اهداء پیشکش

ج. سپاسگزاری

د. حضور

زمان آزمون: تستی: ۴۵ تشریحی: .. دقیقه
آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

نام درس: نثر ۱ تاریخ بیهقی
رشته تحصیلی/کد درس: زبان و ادبیات فارسی ۱۲۱۳۰۰۵

کد سری سؤال: یک (۱) استفاده از: .. مجاز است. منبع: ..

۱۳. نماز دیگر چون عبد الله به درگاه رفت و بار نبود. «نماز دیگر»، اشاره به چه زمانی است.
الف. صبح ب. ظهر ج. عصر د. شام
۱۴. سرایها از آن هر کسی بود که او را مرتبه بودی از نوبتیان و لشکریان. «نوبتی» در این جا یعنی:
الف. طبل زن ب. نگهبان و کشیکچی ج. خیمه دار د. دارنده اسب های یدکی
۱۵. مفهوم جمله «حجاب آمدن گرفتند» چیست؟
الف. پرده داران آمدند ج. پرده داران شروع کردند به آمدن
ب. پرده داران مانع آمدن دیگران شدند د. پرده داران وارد شوندگان را دستگیر کردند
۱۶. در عبارت «شرط خدمت و تواضع و بندگی بتمامی بجای آورد» بتمامی چه نقش دستوری دارد؟
الف. صفت ب. شبه جمله ج. تمییز د. قید
۱۷. تا مرا زندگانی است عنان با عنان خلفا ننهاده ام. عنان با عنان نهادن یعنی:
الف. مخالفت کردن ب. همفکر بودن ج. برابر رفتن د. خیانت کردن
۱۸. به دستور مأمون در سال ۲۰۲ در حمام سرخس به قتل رسید. این جمله شرح واقعه درگذشت چه کسی است؟
الف. فضل سهل ب. فضل ربیع ج. هارثه اعین د. علی بن عیسی بن ماهان
۱۹. فضل سهل خاموش گشت چنانکه آن روز سخن نگفت و از جای شده بود. از جای شدن یعنی:
الف. بهت زده شدن ب. خشمگین شدن ج. ترسیدن د. تکان خوردن
۲۰. ترا وزیری باید که از کارهای تو اندیشه دارد. مفهوم جمله دوم چیست؟
الف. در اندیشه کارهای تو باشد ب. از کارهای تو بترسد
ج. در کارهای تو احتیاط کند د. در کارهای تو دخالت نکند
۲۱. خالی نشست، یعنی:
الف. غمگین نشست ب. خلوت کرد ج. مبهوت ماند د. تنها نشست
۲۲. شعار عباسیان چه رنگ بود.
الف. سبز ب. سفید ج. سرخ د. سیاه
۲۳. وی را عارضی باید کرد و ترا وزارت . شغل عارضی با کدام شغل امروزی برابر است؟
الف. وزارت دارایی ب. وزارت اطلاعات ج. وزارت جنگ د. وزارت پست
۲۴. خواجه چرا تن در نمی دهد و داند که ما را بجای پدر است «و» چه نوع واوی است.
الف. حالیه ب. معیه ج. ابتدائیه د. استیناف
۲۵. گفت مرو و تو بکاری که پیغامی است به مجلس سلطان. «تو بکاری» یعنی:
الف. تو گرفتار کاری هستی ب. تو منصوب و گمارده شده هستی
ج. تو مورد نیاز هستی د. توکاری داری

زمان آزمون: تستی: ۴۵ تشریحی: .. دقیقه
آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

نام درس: نثر ۱ تاریخ بیهقی
رشته تحصیلی/ گد درس: زبان و ادبیات فارسی ۱۳۰۵

گد سری سؤال: یک (۱) استفاده از: .. مجاز است. منبع: ..

۲۶. نخست گردن او را فگار کنم تا جان و جگر می بکند. «جان و جگر کردن» یعنی:
- الف. غصه خوردن ب. آزردن شدن ج. کوشیدن د. رنج کشیدن
۲۷. من چه مرد آن کارم که جز پایکاری را نشایم، «پایکاری» یعنی:
- الف. بندگی ب. مهتری ج. خدمتکاری د. پایمردی
۲۸. لاجرم چون سلطان پادشاه شد این مرد بر مرکب چوبین نشست. «مرکب چوبین» اشاره به چیست؟
- الف. دار ب. تابوت ج. اسبی از چوب د. تخت
۲۹. بوسهل و غیر بو سهل درین کیستند که حسنک عاقبت تهور و تعدی خود کشید. «که» درچه مفهومی به کار رفته است.
- الف. توقیت ب. اضافه ج. استثناء د. تعلیل
۳۰. من در ایستادم و رفتن به حج تا آنگاه که از مدینه بوادی القری بازگشت به راه شام. «درایستادم» یعنی:
- الف. شرح کردم ب. اقدام کردم ج. با اصرار پی گرفتم و دنبال کردم د. ایستادم
۳۱. و خلیفه را بدل آمدن که مگر امیر محمود فرموده است. مگر چه نقشی دارد.
- الف. قید تأکید ب. قید شک و تردید ج. حرف اضافه د. قید تمنا
۳۲. انگشت در کرده ام در همه جهان و قرمطی می جویم. انگشت در کردن در این جا در چه مفهومی است؟
- الف. فرو کردن انگشت ب. جستجو کردن ج. انگشت گذاشتن د. اشاره کردن
۳۳. حسنک پیدا آمد بی بند . بی بند چه نوع قیدی است.
- الف. قید تأکید ب. قید ترتیب ج. قید حالت و وصف د. قید تأسف
۳۴. مفهوم عبارت «خواجه بوسهل را بر این که آورد» چیست.
- الف. چه کسی بوسهل را به این جا آورد ب. چه کسی از بو سهل انجام کار را خواست ج. چه کسی بوسهل را منصرف کرد د. چه کسی بوسهل را به این کار بر انگیخت
۳۵. آواز دادند که سنگ دهید. دادن در این جا به چه معناست.
- الف. آوردن ب. زدن ج. جمع کردن د. انباشتن
۳۶. موزه و قبا تنگ و بی اندام آمد. بی اندام در این جا به چه معناست.
- الف. بی تناسب و بی قواره ب. پاره و کهنه ج. کثیف د. زشت
۳۷. و از آن یکسواره و خرده مردم بتر، که بسیار گفتار و دردرسر باشد. یکسواره در این جا یعنی:
- الف. سرباز ساده ب. تک سوار ج. یک سوار د. سرباز جنگی
۳۸. امیر هر روز فریضه کرد بر خویشتن که پیش از بار خلوتی کردی تا چاشتگاه. چاشتگاه یعنی:
- الف. میانه بامداد و ظهر ب. ظهر ج. میانه ظهر و عصر د. صبح
۳۹. بود نصر بر آسمان آب انداخت. «آب بر آسمان انداختن» چه مفهومی دارد.
- الف. شادی کردن ب. کار بیهوده کردن ج. کار نابخردانه کردن د. مخالفت و اعتراض
۴۰. نباید که چشم زخمی افتد و مرا از این عفو کند. عفو کردن در این جا چه مفهومی دارد.
- الف. آمرزیدن ب. معاف کردن ج. بخشاییدن د. مقصر دانستن